

متن پرسش

سلامی از اعماق جانم بر استاد عزیزم: خیلی خیلی عذر میخوام آقای طاهرزاده موقعی که مورد سرزنش افراد خانواده قرار می گرفتم این حالات برایم اندکی پیش می آمد. الان هم به لطف الهی حالی بسیار خوش دارم این حالات اکثراً در شب ها هنگامی که بر روی پشت بام ستارگان آسمان و ماه را می بینم برایم پیش می آید. چون هنگام دیدن اینها یاد این شعر می افتم. یک فروغ رخ ساقی است که در جام افتاد خواهش می کنم بگویند چه کنم که این حال عمیق معنوی از بین نرود و در طول روز هم باشد نه فقط شب ها چون پارسال بعد از مدتی این حال رفت و ما قدر نشناختیم و بعد از آن بسیار حسرت خوردیم.

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: جناب خواجه عبدالله انصاری می گوید: «حال» از جلوات شهود الهی است در دیدن حقایق، و راه باقی ماندن آن «شهود الحقیقه لا کسباً، و رفض الدَعْوَى لا علماً، و البقاء مع نور اليقظة لا تحفظاً.»

استقامت احوال، استقامت در شهود حقیقی است که کسباً به دست نیامده و سعی کند آن شهود و آن برق بماند و یا لااقل زود نرود و نیز در استقامت احوال ادعا را بردارد ولی نه به صورت علمی. طوری شود که از حالش بجوشد که ادعا نکند و به حسب حال رفض ادعا کند و نیز در استقامت احوال بر نور یقظه باقی باشد ولی نه از سر تکلف بلکه به اقتضای همان حال. رویکرد سالک باید در این مرتبه چنین باشد که حال را که شهود حقیقت است و به سراغ او آمده حفظ کند، و در ادامه این استقامت در آن حال خوش معنوی، نظر به خود نداشته باشد تا دعوی نقش داشتن در این امر بکند و این غیر از آن است که از نظر علمی خود را متذکر کند که همه چیز از آن خدا است و من هیچ کارهام. در حضوری قرار گیرد که «إِنَّ الْأَمْرَ كُلَّهُ لِلَّهِ» (آل عمران/۱۵۴) و در ادامه باقی بماند به آن نور یقظه که در ابتدا بدان منور شد و از این طریق خود را از هر غفلتی محفوظ بدارد. البته به وقتش این موضوعات بیشتر روشن می شود. موفق باشید